فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc395529119)

[احکام آیه 2](#_Toc395529120)

[تفرقه بین زوجین 3](#_Toc395529121)

[جهت حرمت 3](#_Toc395529122)

[حرمت سسن باطله 3](#_Toc395529123)

[اطلاقات 4](#_Toc395529124)

[دفاع از عصمت 4](#_Toc395529125)

[تعلیم مباشری 4](#_Toc395529126)

[جنس شیاطین 5](#_Toc395529127)

[دلالت التزامی آیات 5](#_Toc395529128)

[عدم موضع قرآن 5](#_Toc395529129)

[آیات مرتبط 6](#_Toc395529130)

[معوذتین 6](#_Toc395529131)

[ادله روایی 7](#_Toc395529132)

[روایت اسحاق بن ابراهيم 7](#_Toc395529133)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بحث در ادله حرمت سحر و حدود دلالت آن بود**.** دو آيه **« لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى**‏»(طه/69) و« **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ»** (یونس/77) و آيه 102 سوره بقره بررسی و نكاتي در مورد آنها مطرح شد. دلالت آيات بر حرمت سحر مسلم و قطعی و مستند به چند فقره از اين آيه شريفه است.

احکام آیه

از اين آيه شريفه احكام متعددي قابل استفاده و بهره برداري است كه بعضي را بحث كرديم. اشاره­ای به چند حكم ديگر مي­كنيم احتمالاً قابل استفاده است.

1. اولين حكمي كه از آيه شريفه استفاده مي­شود حرمت مؤكد سحر بود كه در مواردي از اين آيه استفاده و به فرازهايي از آيه شريفه استناد شد.

2و3. حكم ديگري كه مي­شود از اين آيه استفاده كرد حرمت تعليم سحر و حكم سوم حرمت تعلم سحر است. اين دو حكم تعليم و تعلم در فروعات به صورت مستقل بحث خواهد شد که اگر درست نيست حدود اين حرمت چيست؟

4. مي­شود با بياني كه مبتني بر القاء خصوصيت است آيه را دليل بر حرمت تعليم مطلق محرمات قرار داد. چرا مطمئناً تفاوتي بين سحر و حداقل بعضي از محرمات بزرگ نيست لذا اگر تعليم سحر حرام است هيچ وجهي ندارد جز اينكه محرمي منتقل مي­شود. پس علي القاعده اين آیه با القاء خصوصيت دليل بر حرمت تعليم هر محرمي است.

5. تعميم حرمت تعلّم سحر به تعلّم هر محرمي. البته بنابراينكه دائره­اش مشخص شود.

6. ششمين نكته­اي كه مي­شود بنا بر بعضي احتمالات استفاده كرد، حرمت اكتساب به سحر است. در فروعات در مقام دوم به اين مورد مي­پردازيم.

7. هفتمين حكمي كه مي­شود استفاده كرد حرمت اضرار به ديگران است. در فقره **وَ مَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ** آيه لحن عقاب آميز نسبت به اضرار به ديگران دارد.

 8. هشتمين نکته به طور خاص **يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ** است. حرمت اختلاف انداختن بين ديگران است بخصوص بين زوجين و با القاء ‌خصوصيت بين ديگران.

تفرقه بین زوجین

اين آيه دليل بر اين مي­شود كه كار، عمل محرمي است و خود موضوعيت دارد ولو اينكه از طريق سحر نباشد. شاهد اين مطلب تمسك به آيه براي حرمت نمامی بين زوجين است. معلوم مي­شود عنوان حرمت ايجاد تفرقه بين زوجين و همينطور بين ديگران از اين آيه به طور مستقل استفاده مي­شود. متفاهم عرفي از **فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ** اين است كه امري كه اينجا محرّم است تفرقه بین زوجین است. درست است كه مصداق آن سحر است ولي عنوان، عنوانی عام است و در عنوان عام قاعده داريم كه تفرقه بين زوجين امر محرّمي است.

* اضرار و تفرقه که از اينجا استفاده مي­شود فراتر از بحث سحر است.

جهت حرمت

 در آيه شريفه، سحر از دو حيث مورد مذمت قرار گرفته است:

1. **وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَ لَكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ** كه نفس سحر را تعريف مي­كند
2. از سحر به جهت تفرقه استفاده مي­شده است كه خود اضرار و تفرقه هم مستقلاً موضوع حكم است. و لذا به صورت دو قاعده در مي­آيد و نوعي تغيير براي مسأله است و مي­شود حكم مطلقي از آن استفاده كرد که نهمين حكم مي­شود. حرمت افتراء بر ديگران بخصوص بر پيامبران كه اين مبتني بر **مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ‏ مُلْكِ سُلَيْمَنَ** است. البته از اين دلالت نمي­شود اطلاقي گرفت ولي اصل محرميت افتراء علي غير و پيامبران را به صورت خاص تأكيد مي­كند.

حرمت سسن باطله

آنچه كه در روايات داريم مذمت سنن باطله است. كسي سنتي بگذارد و پايه­ريزي گناهي كند كه ديگران آن را دنبال كنند، عقاب مضاعف دارد. **وَ مَنْ‏ سَنَ‏ سُنَّةً سَيِّئَةٍ، فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ[[1]](#footnote-1).** لذا فراتر از اصل حرمتي است كه در عمل محرم بود. وقتي اين عمل در مرعي و منظر قرار مي­گيرد يا اينكه رسم اجتماعی را تولید می­کند که جمعي را به دنبال خود مي­كشد، گناه مضاعف دارد. در اينجا با ملاحظه خود آيه و رواياتي كه در اين مورد آمده است معلوم می­شود كه عده­اي وقتي حضرت سليمان از دنيا رفت اساب سحر را زير تخت ايشان گذاشتند و كار ايشان موجب شد كه هم افترائي بسته شود و هم پايه سنتي شود که منشأ رواج سحر شد. كه گناه مضاعف دارد و تعبير كفر هم كه شده **و لكن الشياطين كفروا.** به احتمال قوي شیاطین پايه گذار سحر بودند كه رواج پيدا كند.

اطلاقات

البته اين دو سه حكم في الجمله از آيه استفاده مي­شود چون آيه مستقيم در مقام بيان آن نیست و شايد اطلاقي در آن نباشد ولي حرمت پایه­ریزی سنن باطله و متابعت از آن در روايات آمده است. بعيد نيست بگوييم از این آیه نیز برداشت می­شود بخصوص اينکه ممكن است بگوييم آیه در مقام بيان است چرا که با **اتبعوا ما تتلوا الشياطين** شروع مي­شود و تأكيد بر محكوم کردن سحري مي­كند كه مردم رواج دادند. ظاهراً از آيه استفاده حرمت اضرار و تفرقه هم مي­شود ولي ايذاء برداشت نمي­شود مگر اينكه بگوييم اضرار و ايذاء يكي است ولی اضرار با ايذاء متفاوت است.

دفاع از عصمت

اما نكته ديگري در بخش اول نكات تفسيري قابل استفاده است، ناحيه ديد اين آيه در دفاع از عصمت انبياء و عصمت ملائكه است. **وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَ لَكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ** يعني حريم آنها از گناه و آلودگي كه سحر باشد پاك است. در مورد مقام آن دو ملك می­فرماید **وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتىَ‏ يَقُولَا إِنَّمَا نحَنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ** آنها نيامدند رواج معصيتي داده و به كسب گناهي اقدامي كنند. آنها براي امر درستي اقدام كردند. ديگران سوء برداشت كردند. بر خلاف رواياتي كه بخصوص در متون اهل سنت آمده است آيه بيشتر در مقام تنزيه شأن پيامبر و ملك است و رواياتي که وارد شده است آنها را آلوده به انواع معاصي نشان می­دهد. آيه در مقام بیان پاك كردن ساحت پیامبر و ملک از اين آلودگي است و باید به اين نكته توجه داشتم که مطلق عصمت مطرح نيست. ادله­اي كه در بحث عصمت انبياء آمده است دو قسم­اند. بعضي اصل عصمت را با إطلاق اثبات مي­كند و بعضي مقام عصمت را در موردي که شبهه­اي وارد شده است اثبات مي­کند.

تعلیم مباشری

سؤال ديگري كه اينجا مطرح است اين است كه با توجه به فقره **وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتىَ‏ يَقُولَا إِنَّمَا نحَنُ فِتْنَةٌ** آيا تعلیم سحر توسط ملائكه با واسطه پيامبر بوده است يا اينكه تعليم مباشر بوده و خود مستقيم به مردم ياد مي­دادند و اگر هم مستقيم بوده است آیا مردم آنها را مي­شناختند يا نه؟ در روايات خيلي واضحي نيست ولي ظهور آيه اين است كه به همه ياد مي­دادند لذا ظاهرش مباشرت و مكاتبه با مردم به طور مستقيم است مگر قرينه­اي بر خلاف پيدا شود.

جنس شیاطین

شياطين چه كساني بودند؟ شياطين جنی يعني ابليس و اتباع او يا اينكه شياطين انسی. البته شياطين انس تحت تأثير شياطين جن هستند. ظاهر اوليه آيه اين است كه شياطين جنی اين كار را كردند ولي غالباً تسلط مادی شياطين جن در جهان کم است و معمولاً وسوسه می­کنند كه ديگران آلات لهو بسازند. اما اينكه شيطان مستقيم اين كار را بكند ثابت شده نيست. ولي شواهد روايي داريم كه گاهي شيطان مستقيم اين كار را مي­كند. اگر احتمال اول باشد اينجا از جاهايي است كه شياطين جنی غير از وسوسه انگيزي و تحريك ديگران به گناه و ابزار گناه، خود به طور طبیعی فعل مادي انجام داده­اند. یعنی اوراق و كتب سحر را زير تخت سليمان قرار دادند تا بعد بگویند كارهاي خارق­العاده سلیمان مستند بر کتب سحر است. ولي احتمال دارد شياطين انسی و آدمهاي بد ذات اين كار را انجام داده­اند. ظاهر اولیه آیه احتمال اول است و ظهور بيشتري در شياطين جنی دارد ولي ظاهر عمليات طبيعي كه در اين عالم انجام شده است اين است كه شياطين جن وسوه انگيز هستند و عمليات مادي خارجي را انسانها انجام مي­دهند.

دلالت التزامی آیات

چهارمين استدلال قرآني كه براي حرمت سحر ممكن است انجام شود استفاده از آيات عديده در باب سحر به نحو دلالت التزامي است. در اوائل بحث گفتيم كه در قرآن كريم حدود شصت مورد به بحث سحر به اين معاني مطرح شده پرداخته است. كليت اين آیات چند موضوع است که يكي همين موضوع حضرت سليمان دیگری موضوع قصه حضرت موسي بر عليه فرعون است كه به صورت متعدد در سوره­هاي قرآن آمده است. دسته دیگر از آياتي كه واژه سحر در آن به كار رفته است مربوط به اتهاماتي است كه به پيامبر خدا و ساير پيامبران مي­زدند و آنها را متهم به جنون و جهالت مي­كردند. از جمله اتهامات مشركين به پيامبر اسلام در مورد سحر قرآن.

عدم موضع قرآن

از این آیات يك نوع قبح سحر استفاده مي­شود براي اينكه مشرکین براي كم كردن شأن پيامبران آنها را متصف به ساحریت مي­كردند و اين تنقيص شأن بوده است و قرآن هم هيچ جا نفرموده است كه تنقيص شأن مانعي ندارد. بنابر مقدمه­اي كه استفاده كرديم ممكن است اينطور گفته شود كه سحر امر مذمومي است و قرآن هم در برابر مذموميت آن موضع نگرفته است چرا که در واقع مشرکین، به نوعي سب و مذمت پیامبر مي­كردند و قرآن هم به این اشكال گرفته است. چنين استدلالي به مجموع آيات ممكن است اشعاري داشته باشد ولی به حد دلالت نمی­رسد. به اين علت كه معلوم نيست آنها که می­گفتند قرآن سحر است تنقيص مطلقي باشد. آنها مي­خواستند بگويند قرآن مستند به خدا نيست يا آيات مستند به عالم غيب به معناي خدا نيست. لحن توقيفي كه در باب آيات سحر است اين است كه آنها مي­خواستند ارتباط اتصال پيامبران را به خداوند تخريب كنند و موضع گيري آيات هم همينطور است كه مي­خواهد بگويد پیامبران ارتباط به سحر ندارد چرا كه مي­خواهد اتصال به خدا را درست بكند نه اينكه سحر الزاماً چیزی مذموم است. و لذا ممكن است كسي از آن آيات چنین اشعاري كند ولي به نظر مي­آيد به حد دلالت نمي­رسد.

آیات مرتبط

علاوه بر اين آيات، آیات ديگري داريم كه به نحوي با سحر مرتبط است مثل معوذتین **مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَد(فلق/4)** البته ممكن است آيه ديگری باشد كه واژه سحر در آن به كار نرفته است ولي مربوط به سحر است زیرا در تفسير آيات هيچ وقت مراجه به لغت بحث را نهايي نمي­كند. شما وقتي می­خواهید مجموعه نظر قرآن را راجع به يك موضوع بدانيد گام اول آن اين است كه ببينيد آن كلمه در قرآن كجا به كار رفته است و آيات را جمع كنيد. ولي اين يك گام است. اگر بخواهيد مطئمن شويد كه چه آیاتی به آن مرتبط است، باقي ماندن در حد يك واژه و اكتفاي به يك واژه براي بحث موضوعي خاص كافي نيست. و لذا در تفسير موضوعي باید منظومه­اي از واژگان مرتبط با موضوع را پيدا كرد و بحث كرد. بدون آن فحص ما فحص تامي نيست.

معوذتین

مي­توان آيه **مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَد** از ادله حرمت سحر به حساب آورد. در اينجا كلمه سحر نيامده است. معناي اصلي **النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَد** هماني است كه به عنوان يكي از اقسام سحر است. چيزهايي را با ترتيب خاصي گره مي­زنند و در او مي­دمند كه موجب شود كسي مريض شود. البته از طریق نوعی ایجاد تخییلات و وسوسه­هاي روحي در شخص. در شأن نزول معوذتين نكات جالبي هست. بعضي گفته­اند جزء قرآن نيست در هر حال سنداً جزء قرآن است. در **النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَد** سه احتمال است که احتمال مسلم اين است كه نوعي سحر است و تعبير **أعوذ** (پناه مي­برد) به خدا از شر **النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَد** ظهور در اين دارد كه كار حرامي است كه بايد به خدا از آن پناه برد و بالملازمه دلالت بر اين مي­كند كه اشكال دارد.

ادله روایی

روايات مربوط به سحر در جلد دوازده كتاب التجاره ابواب ما يكتسب به و بخشي در جلد هجده در ابواب بيست و چهارو بيست و پنج است.

روایت اسحاق بن ابراهيم

**وَ عَنْهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ الْمُنَجِّمُ مَلْعُونٌ وَ الْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَ السَّاحِرُ مَلْعُونٌ‏ وَ الْمُغَنِّيَةُ مَلْعُونَةٌ وَ مَنْ آوَاهَا مَلْعُونٌ وَ آكِلُ كَسْبِهَا مَلْعُونٌ.[[2]](#footnote-2)**

در اين روايت شريفه آمده است كه **السَّاحِرُ مَلْعُونٌ.** اين روايت اولين دليل روايي براي حرمت سحر است. از نظر سندي ظاهراً راهي براي توثيق اين روايت نباشد. اين روايت در خصال است و در سند آن غیر از اسحاق بن ابراهيم همه رجل توثيق شده هستند. وضع سند اسحاق بن ابراهيم مشوش است چرا که در تعبيري تنقيح و معجم آمده است که مشترك بين سه یا چهار اسحاق بن ابراهيم است که همه آنها جزء مجانين هستند لذا سند اعتبار ندارد. از نظر دلالي به نظر مي آيد مانعي ندارد براي اينكه لعن يعني مطرود من رحمة الله و كسي كه مطرود من رحمة اللهاست يعني مبتلاي به عذاب است و راه نجاتي برايش نيست و اين ملازم با حرمت است.

1. . هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج-5، ص: 579 [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشيعة / ج‏17 / 143 [↑](#footnote-ref-2)